



Lower and Middle Paleolithic Occupation of the Northern Alborz and Talesh, South of the Caspian Sea

Fereidoun Biglari

Paleolithic Department, National Museum of Iran, Tehran, Iran

Received: 2019/06/26 | Accepted: 2019/08/30 | Published: 2019/10/03

Abstract

Alborz's geographical position on the way between the Caucasus region to the west and the Central Asia to the east and its great ecological diversity make it a key region for understanding human population movements and their cultures during Pleistocene. The Caspian coastal plain and large and permanent rivers with their tributaries combined with general marked environmental variations in this region supported a diverse fauna and flora during most of the Pleistocene which in turn provided rich ground for human exploitation.

Darband finds indicate that hominins have been present in the region since at least Middle Pleistocene. Evidence for Middle Paleolithic occupation of Alborz is known from a number of cave and open-air sites among which three cave sites have been tested or excavated. These sites are Kiarām, Yarshalman and Buzeir caves that have yielded Mousterian lithic artifacts in association with faunal remains. Presence of woodlands or open woodlands species such as red deer, aurochs and bears in the faunal assemblages of these sites indicates that these Middle Paleolithic occupations may have been related to the interglacial or interstadials periods.

Archaeological, faunal and botanical remains from some of these sites along Alborz and south of the Caucasus Mountains provide an opportunity to reconstruct changes in environment from at least late Middle Pleistocene until the late Upper Pleistocene.

Keywords: Lower Paleolithic, Middle Paleolithic, Pleistocene. Alborz, lithic industries, Cave, Caspian Sea

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 3.0).

Biglari, F. (2019). Lower and Middle Paleolithic Occupation of the Northern Alborz and Talesh, South of the Caspian Sea. *Tourism Research*, 1(3), 90-106



Corresponding Information: Fereidoun Biglari, Paleolithic Department, National Museum of Iran, Tehran, Iran

■ استقرارهای پارینه‌سنگی قدیم و میانی در شمال البرز و تالش، جنوب دریای کاسپی

فریدون بیگلری

بخش پارینه‌سنگی، موزه ملی ایران، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ | پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۸ | انتشار: ۱۳۹۸/۰۷/۱۱

چکیده

موقعیت جغرافیایی البرز در جنوب دریای کاسپی، بین قفقاز در غرب و آسیای میانه در شرق، همراه با تنوع چشمگیر زیست‌محیطی آن، باعث شده این منطقه نقش مهمی در پراکنش جوامع انسانی پارینه‌سنگی و فرهنگ‌های آنها طی پلیستوسن بازی کند. بر اساس یافته‌های موجود انسان‌ریخت‌ها حداقل از اواخر دوره پارینه‌سنگی قدیم در این منطقه حضور داشته‌اند. هرچند با توجه به کشفیات دمانیسی در قفقاز این احتمال قویاً وجود دارد که طی گسترش نخستین موج جمعیتی انسان راست قامت از آفریقا به آسیا، این انسان‌ریخت‌ها وارد منطقه البرز نیز شده باشند. غار دربند رشی در البرز مرکزی نشان می‌دهد که همانند جنوب قفقاز، در البرز نیز شماری از غارها بصورت متناوب مورد استفاده گروه‌های شکارگر-گردآور و خرس‌های غار بوده‌اند.

با توجه به یافته‌های غار کیارام، یرشلمان، بوزیر و چند محوطه باز دیگر، گروه‌های شکارگر-گردآور پارینه‌سنگی میانی در اکثر نواحی البرز حضور داشته‌اند. آغاز این دوره در البرز با توجه به سالیابی‌های آزیخ احتمالاً در حدود ۲۰۰ هزار سال پیش و پایان آن با توجه به یافته‌های زاگرس احتمالاً در حدود ۴۰ هزار سال پیش بوده است. وجود گونه‌های منطبق با محیط‌های جنگلی و نیمه جنگلی مثل گوزن (مرال)، گاو وحشی و خرس در مکان‌های کاوش شده نشان می‌دهد که این سکونت‌ها احتمالاً مربوط به دوره میان یخچالی یا یک میان دوره‌ی کم یخبندان آشکوب ایزوتوپی ۵ هستند که در چارچوب زمانی تقریبی بین ۱۲۸ هزار سال تا حدود ۷۰ هزار سال پیش جای می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: پارینه‌سنگی قدیم، پارینه‌سنگی میانی، پلیستوسن، البرز، صنایع سنگی، غار، دریای کاسپی

بیگلری فریدون. (۱۳۹۸) استقرارهای پارینه‌سنگی قدیم و میانی در شمال البرز و تالش، جنوب دریای کاسپی.

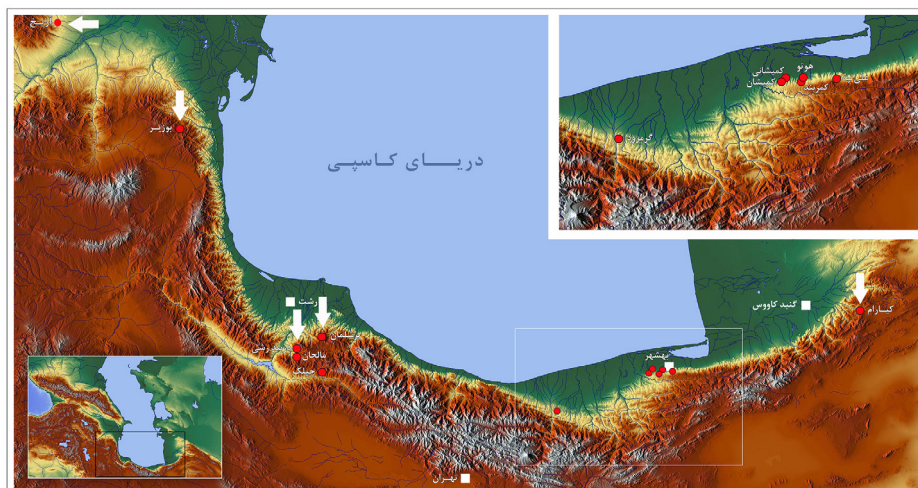
پژوهش گردشگری، ۱(۳)، ۹۰-۱۰۶



مقدمه

موقعیت خاص جغرافیایی البرز در جنوب دریای کاسپی همراه با تنوع بالای زیست‌محیطی آن، باعث شده این منطقه نقش مهمی در پراکنش جوامع انسانی پارینه‌سنگی و فرهنگ‌های آنها طی پلیستوسن بازی کند. این رشته کوه مرتفع و طولانی باعث شکل‌گیری مسیری طبیعی در امتداد جنوب دریای کاسپی شده که در طول پلیستوسن علاوه بر اینکه امکان حرکت و جابجایی گروه‌های انسانی شکارورز-گردآور را از غرب به شرق و بالعکس فراهم کرده است، منطقه را به پناهگاهی طبیعی در دوره‌های سرد و خشک پلیستوسن تبدیل کرده است. شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که انسان ریخت‌ها حداقل از پلیستوسن میانی در این منطقه حضور داشته‌اند که تا پایان پلیستوسن جدید ادامه یافته است. آثار استقرارهای دوره‌های پارینه‌سنگی قدیم، میانی، جدید و فرا پارینه‌سنگی در نقاط مختلف البرز یافت شده اند که

از میان آنها تاکنون تعداد ۱۲ مکان کاوش یا گمانه‌زنی شده اند (تصویر ۱). این مکان‌ها عمدتاً در شمال البرز مرکزی و دو مورد نیز در البرز غربی و البرز شرقی واقع شده اند. از میان این مکانها بقایای استقرارهای پارینه‌سنگی قدیم در غار دربند رشی و بقایای استقرارهای پارینه‌سنگی میانی در غارهای کیارام، یرشلمان و بوزیر (جدول ۱) یافت شده که طی آشکوب‌های ایزوتوپی ۷ تا ۳ مورد استفاده گذری یا فصلی شکارگر-گردآوران بوده‌اند (تصویر ۱). کاوش‌های انجام شده در این مکان‌ها و سایر مکان‌های این دوره در مناطق همجوار چون جمهوری آذربایجان اطلاعاتی درباره معیشت، فرهنگ مادی، ویژگی‌های جسمانی، دیرینه محیط، پوشش گیاهی و جانوری و دیگر جنبه‌های زندگی این جوامع در اختیار ما گذاشته است که در اینجا به آنها می‌پردازیم.



شکل ۱. موقعیت مکان‌های پارینه‌سنگی کاوش شده در البرز و جنوب دریای کاسپی. موقعیت مکان‌های پارینه‌سنگی قدیم و میانی با علامت فلش مشخص شده است

بستر طبیعی

رشته کوه البرز با محور عمومی شرقی-غربی مهمترین عارضه توپوگرافی در جنوب دریای کاسپی است که نواحی پست و مرطوب حاشیه دریا را از مناطق مرتفع خشک و نیمه خشک مرکز ایران جدا می‌کند. این رشته کوه بطول حدود ۹۰۰ کیلومتر از جنوب غرب دریای کاسپی در غرب تا کوه‌های کوپت داغ خراسان در شرق ادامه دارد و بطور کلی به سه بخش غربی (تالش)، مرکزی و شرقی تقسیم شده است. این رشته کوه بین

۲۴ تا ۱۲۰ کیلومتر عرض و حداکثر ارتفاع آن در قله دماوند به ۵۶۷۸ متر می‌رسد (اهلرز ۱۳۷۲).

وجود این سد طبیعی باعث شکل گرفتن یک بوم‌سار خاص در شمال آن شده که یکی از مهمترین ویژگی‌های آن پوشش گیاهی متراکمی است که عمدتاً شامل جنگل‌های هیرکانی است. جنگل‌های هیرکانی در هلالی بطول حدود ۸۵۰ کیلومتر بین رشته کوه‌های البرز و دریای مازندران واقع شده‌اند که با وجود بارش فراوان بین ۶۰۰ میلی‌متر در شرق تا بالای ۲۰۰۰ میلی‌متر

جدول ۱. مکان‌های کاوش شده دوره‌های پارینه‌سنگی قدیم و میانی در البرز و جنوب دریای کاسپی

منبع	شماره ثبت در آثار ملی	مواد فرهنگی	دوره فرهنگی پارینه سنگی	تاریخ کاوش	کاوشگر	ارتفاع	موقعیت	نوع مکان	نام مکان	ردیف
بیگری و همکاران ۱۲۸۶ بیگری و همکاران ۱۳۹۳ Biglari and Jahani 2011	۱۳۲۱۹	دست‌ساخته سنگی، بقایای جانوری	پارینه سنگی قدیم	۱۳۹۱	فریدون بیگری	۷۵۰	رودبار، گیلان	غار	در بند رشی	۱
McBurney 1964	۲۷۲۲	دست‌ساخته سنگی، بقایای جانوری، خاکستر	پارینه سنگی میانی	۱۳۴۲	چارلز مک‌برنی	۷۹۰	مینودشت، گلستان	غار	کیارام	۲
Lee et al., 2010		دست‌ساخته سنگی، بقایای جانوری	پارینه سنگی میانی	۱۳۸۶	کیدونگ بی و محمد رضا باقریان	۱۷۴۲	دیلمان، گیلان	غار	پرشلمان	۳
;Djafarov 1999 Djafarov 2008		دست‌ساخته سنگی، بقایای جانوری، خاکستر	پارینه سنگی میانی	۱۳۶۴-۶۹	اسداله جعفرزاده	۱۶۴۰	لریک، جمهوری آذربایجان	غار	بوزیر	۴

مثل پادگانه‌های رودخانه‌ای و دریایی، رسوبات لسی، پوده (تورب)، رسوبات غار و رسوبات دریاچه‌ای هستند که در کنار هم می‌توانند تصویر کلی از محیط دیرینه البرز را ارائه کنند.

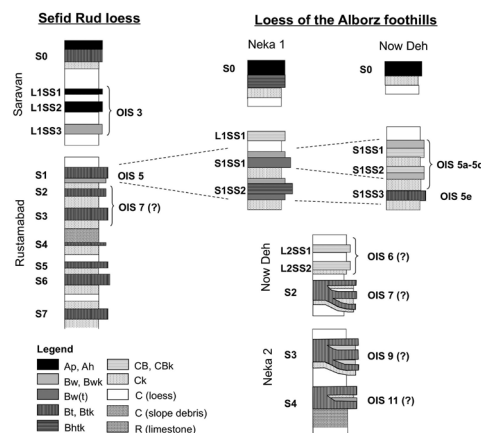
توالی‌های لُس و میان لایه‌های دیرینه‌خاک در شمال البرز شرقی و مرکزی از منابع مهم اطلاعاتی درباره تغییرات دیرین اقلیمی کواترنر در منطقه هستند. رسوبت بادآورد لس طی دوره‌های سرد و خشک انباشت شده و در دوره‌های گرم‌تر و مرطوب‌تر لایه‌های خاک شکل گرفته‌اند که نشان‌دهنده وجود پوشش گیاهی جنگلی و استپی هستند. بررسی و تاریخ‌گذاری شماری از مقاطع این توالی‌های لسی در آق بند، توشان، نوده، نکا، سراوان و رستم‌آباد اطلاعاتی درباره تغییرات اقلیمی پلیستوسن در البرز به دست داده که نشان دهنده دوره‌های سرد و طولانی و میان دوره‌های گرم یا کم یخبندان در طول کواترنری است (Kehl 2009; Khormali et al 2012). توالی‌های لس در دره سفیدرود و کوهپایه‌های شمالی البرز در بردارنده چندین لایه دیرینه‌خاک هستند (تصویر ۲) که در نتیجه پوشش گیاهی جنگلی ایجاد شده‌اند و احتمالاً مربوط به آشکوب‌های ایزوتوپ ۷ و ۹ و ۱۱ و دوره‌های میان یخچالی قدیمی‌تر هستند (Kehl 2009). با توجه به این شواهد بنظر می‌رسد که در طول پلیستوسن میانی و جدید پوشش‌های گیاهی جنگلی و نیمه‌استپی در دوره‌های میان یخچالی و میان دوره‌های کم یخبندان در منطقه گسترش یافته‌اند.

در غرب و اختلاف ارتفاع زیاد باعث تشکیل پوشش‌های گیاهی متنوع در آنها شده است. طبق مطالعات انجام شده جنگل‌های هیرکانی بازمانده فلور معتدل آرکتو-ترشیاری (۶۰-۳۵ میلیون سال پیش) هستند که در فاصله اواخر میان‌زیستی (موزوئیک) تا اواسط نوزیستی (سنوزوئیک) بخش بزرگی از مناطق معتدل شمالی را در بر گرفته بودند. همزمان با یخبندان کواترنری از دامنه گسترش این جنگل‌ها کاسته شد و تنها در مناطق محدودی به بقای خود ادامه دادند که یکی از این مناطق دامنه‌های شمالی رشته کوه البرز است. گونه‌های درخت برگ‌پهن مناطق معتدل مانند انجیلی، بلند مازو، افرا، درخت آزاد، لرگ و لیلکی از بازمانده فلور معتدل آرکتو-ترشیاری در جنگل‌های هیرکانی محسوب می‌شوند (Akhami et al 2010).

در طول کواترنر وضعیت خاص دیرینه محیط شمال البرز شرایط مناسبی برای بقای گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری فراهم کرد که جمعیت آنها در مناطق مجاور به علت غالب بودن محیط سرد و خشک دچار کاهش شده بود، اما در این منطقه توانستند به بقایای خود ادامه دهند.

دیرینه محیط

دیرینه محیط البرز همواره تحت تاثیر عوامل طبیعی مهمی چون وجود دریای کاسپی و چرخه‌های پیشروی و پسروی آن، تکنونیک، فعالیت‌های آتشفشانی و شکل‌گیری یخچال‌ها در ارتفاعات بالا بوده که طی پلیستوسن باعث تغییرات چشمگیری در چشم‌انداز طبیعی منطقه شده‌اند. منابع اطلاعاتی ما از دیرینه محیط منطقه طی پلیستوسن شامل شواهد زمین‌ریختی

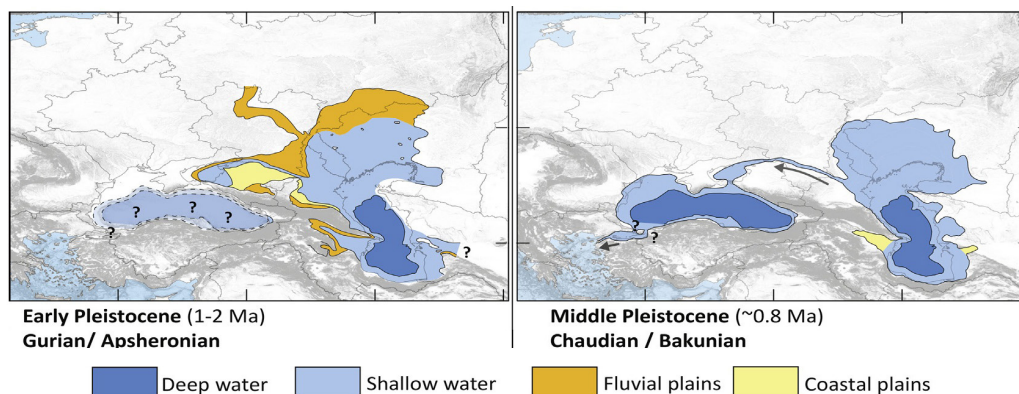


شکل ۲. توالی‌های لس در دره سفیدرود و کوهپایه‌های شمال البرز (منبع: Kehl 2009)

کم ارتفاع حاشیه دریای کاسپی با تغییرات در میزان شوری آب دریا و دمای آن مرتبط بود. این تغییرات می‌توانسته روی پوشش گیاهی، جانوری و الگوهای جابجایی و معیشتی گروه‌های شکارگر-گردآور منطقه تاثیر بگذارد. یکی از قدیمی‌ترین چرخه‌های پیشروی که بزرگترین آنها نیز محسوب می‌شود در مرحله آکچاگیل طی اواخر پلیوسن و اوایل پلیستوسن روی داد که آب دریا تا حدود ۸۰ متر بالاتر آمد و تقریباً تمامی دشت‌های ساحلی جنوب و جنوب شرق دریای کاسپی را دربرگرفت. طی مرحله‌های بعدی آبشورانی (آپشرونی)، باکونی، خزری و خوالینی پیشروی‌ها و پسروی‌های دریای کاسپی ادامه یافت و در مرحله خوالینی که در آشکوب ایزوتوپی ۲-۳ روی داد، سطح آب دریا تا حدود ۵۰ متر افزایش یافت و در یک میان دوره پسروی تا بیش از ۱۰۰ متر پایین رفت (Krijgsman et al., 2019).

گرده‌های گیاهی حفظ شده در رسوبات دریاچه‌ای، پوده و رسوبات غاری می‌توانند اطلاعاتی در خصوص گونه‌های درختی که طی این دوره‌های میان یخچالی و میان دوره‌های کم یخبندان در منطقه وجود داشته‌اند. اما متأسفانه بسیاری از مغزه‌های تهیه شده از رسوبات دریاچه‌ای و پوده ای تنها نهشته‌های هولوسن را در بر گرفته اند و در مواردی نیز که در نهشته‌های پلیستوسن نفوذ کرده اند، تنها اطلاعاتی از آشکوب‌های ایزوتوپی ۲-۳ عرضه کرده‌اند (Aubert et al., 2017; Leroy et al., 2019).

شواهد زمین‌ریختی و مغزه‌های تهیه شد از کف دریای کاسپی نشان‌دهنده چرخه‌های متناوب پیشروی و پسروی این دریا است که در مراحل تا بالای ۱۰۰ متر پیشروی و در مراحل تا زیر ۱۱۳ متر پسروی داشته است (شکل ۳). چنین تغییراتی علاوه بر تاثیر مستقیم بر مساحت دشت‌های ساحلی و نواحی



شکل ۳. نقشه دیرین جغرافیای دریای کاسپی و دریای سیاه در پلیستوسن قدیم و میانه (منبع: Krijgsman et al., 2019)

مشرف به دره‌ای عمیق واقع شده‌اند (تصویر ۴). غار شرقی که کوچکتر است و "جوکوبله" گفته می‌شود، حدود ۳۰ متر عمق و دهانه‌ای به سمت جنوب دارد (Biglari and Jahani, 2011). این غار نخستین بار بوسیله ولی جهانی و همکاران وی در سال ۱۳۸۴ شناسایی و بررسی شد که طی آن تعدادی قطعات سفال (هزاره اول پ. م) و شماری بقایای استخوان جانوری و انسانی گردآوری شد. در نتیجه بررسی مجدد این غار توسط بیگری، جهانی و شیدرنگ علاوه بر بقایای سنگواره‌های جانوران، تعدادی دست‌تراش سنگی شامل یک سنگ مادر-ساتور، سنگ مادر و ضایعات تراش و تراشه روتوش شده از کف غار گردآوری شد (بیگری و همکاران ۱۳۸۶؛ بیگری و همکاران ۱۳۹۳).

پارینه‌سنگی قدیم

تنها شواهد یافت شده از بقایای استقرار پارینه‌سنگی قدیم البرز محدود به غار دربند رشی در رودبار گیلان و چند مکان احتمالی دیگر در منتهی‌الیه غربی البرز مرکزی و دره سفیدرود است. غارهای دربند رشی در جنوب روستای رشی در بخش رحمت آباد و بلوکات شهرستان رودبار، در ارتفاع حدود ۷۵۰ متری از سطح دریا واقع شده‌اند. این غارها در دیواره یکی از دره‌های عمیق و کم‌عرض دامنه‌های جنوبی قلّه درفک واقع شده‌اند که آب چشمه‌های دامنه کوه را به سیاه رود، از شاخه‌های شرقی سفید رود هدایت می‌کند. غارهای دربند رشی شامل دو غار هستند که به فاصله کمی از هم، در یک دیواره عمودی و



شکل ۴. موقعیت غار دربند رشی در دیواره دره دربند، رودبار، گیلان

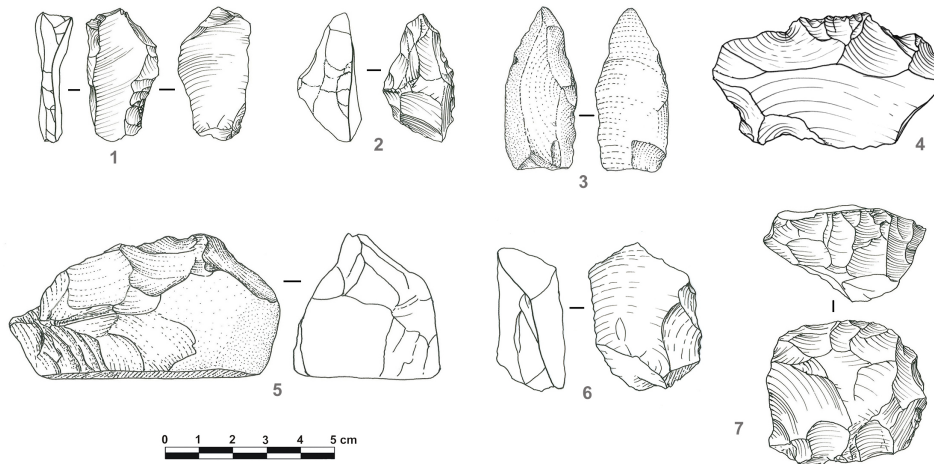
پارینه‌سنگی قدیم دارد. (بیگلری و همکاران، همان). شمار بیشتر بقایای جانوری مربوط به گوش‌خوار بزرگ جثه (اکثراً خرس) و شمار کمی بقایای گوزن، گوسفندسانان، گاو وحشی، خرگوش و دیگر گونه‌ها هستند. بیشترین یافته‌ها مربوط به خرس غار است که شامل دندان، آرواره و سایر بخش‌های اندام و ستون مهره‌ها است (شکل ۶). طبق بررسی‌های آلن آرگان و مرجان مشکور مجموعه دربند رشی مربوط به زیرگونه‌ای از خرس غار دنینگری است که دنینگری پراکودارنسیس (*Spelearctos deningeri praekudarensis*) گفته می‌شود و طی پلیستوسن میانی در قفقاز می‌زیسته است (Argant, 2008). خرس دربند رشی، نخستین مدرک دال بر حضور این گونه در ایران است که به نظر می‌رسد با جمعیت خرس غار پلیستوسن میانی در منطقه قفقاز مرتبط باشد.

چندین نمونه دندان خرس غار در لابراتوار مرکز ملی پژوهش‌های علمی در ژیف سور ایوت فرانسه به روش پرتوسنجی موسوم به «سری اورانیوم» سن‌سنجی شدند که تاریخی بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار سال پیش را نشان می‌دهد. به این ترتیب نتایج سن‌سنجی و ریخت‌شناسی بقایای خرس از غار دربند رشی نشان می‌دهد که غار دربند در یک دوره کوتاه بین یخچالی طی آشکوب ایزوتوپی ۷ مورد استفاده خرس غار و انسان ریخت‌های اواخر پارینه‌سنگی قدیم بوده است. نبود آثار اجاق و تاثیرات انسانی (برش، شکستگی و سوختگی) بر روی بقایای جانوری

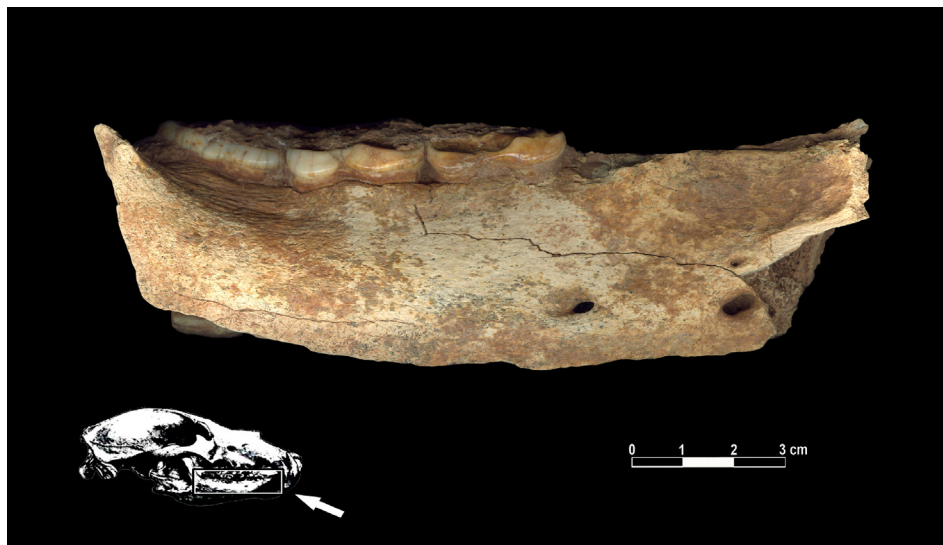
با توجه به اهمیت این یافته‌ها و امکان بالقوه این مکان در ارائه اطلاعاتی از استقرارهای پارینه‌سنگی قدیم و دیرینه محیط این دوره، کاوش‌های مقدماتی توسط هیاتی به سرپرستی فریدون بیگلری در اردیبهشت ۱۳۹۱ در غار انجام داد. در این کاوش‌ها دو گمانه به ابعاد ۱×۲ متر در کف غار ایجاد شد که یکی از آنها تا عمق یک متری کاوش شد اما به سنگ بستر نرسید. در این گمانه مجموعه کوچکی از دست ساخته‌های سنگی یافت شد. در گمانه دوم لایه‌ای متراکمی از بقایای زیستی و فرهنگی شامل بقایای جانوری از جمله استخوان و دندان، دست‌ساخته‌های سنگی و قطعات طبیعی سنگ آهک در ابعاد مختلف یافت شد که بطور متراکم در سطح نسبتاً افقی قرار گرفته بودند. علاوه بر این مجموعه بزرگتری از بقایای جانوری و دست‌تراش‌های سنگی با ویژگی‌های مشابه مجموعه کاوش شده، از رسوبات آشفته کف غار گردآوری شد (بیگلری و همکاران ۱۳۹۳).

انواع سنگ استفاده شده در تراش و تولید دست‌ساخته‌های سنگی شامل چرت، ماسه‌سنگ سلیسی و سنگ‌های آذرین چون آندزیت و توف است. صنعت سنگ این مکان متکی بر تولید تراشه بوده که عمدتاً از سنگ مادرهایی با سکوی ضربه ساده و بدون آماده‌سازی جدا شده‌اند. از لحاظ گونه‌شناسی مجموعه اغلب شامل خراشنده جانبی، دندان‌دار و کنگره‌دار و انواع دیگری چون قطع شده است (شکل ۵). وجود یک تبر دستی فرسوده و یک دو رویه شکسته حاکی از ارتباط مجموعه با فرهنگ آشولی

احتمالاً نشان می‌دهد که گروه‌های شکارگر-گردآور به‌طور موقت از غار استفاده می‌کردند. اما شمار زیاد بقایای خرس غار نشان می‌دهد که غار بیشتر مکانی برای زمستان خوابی و شاید زاد و ولد خرس غار بوده است.



شکل ۵. دست ساخته‌های سنگی از غار دربند رشی، دوره پارینه‌سنگی قدیم



شکل ۶. بخشی از آرواره پایینی خرس غار، دربند رشی، گیلان (Biglari and Jahani, 2011)

در کلیه این مکان‌ها هم بقایای جانوری و هم دست‌تراش‌های سنگی یافت شده است.

- غار کیارام

بیشترین اطلاعات ما از فرهنگ مادی و جنبه‌های معیشتی و محیطی دوره پارینه‌سنگی میانی حاصل از کاوش غار کیارام است. این غار که چفت و وسط دلدل هم گفته می‌شود، در ۲۵

پارینه‌سنگی میانی

آثار این دوره در چندین غار و محوطه باز در امتداد البرز یافت شده است. تاکنون سه غار با آثار این دوره در منطقه مطالعه کاوش شده است که شامل غار کیارام در البرز شرقی، غار یرشلمان در البرز مرکزی و غار بوزیر در البرز غربی است که در ارتفاعی بین ۷۹۰ متر تا ۱۷۴۲ متر از سطح دریا واقع شده‌اند.

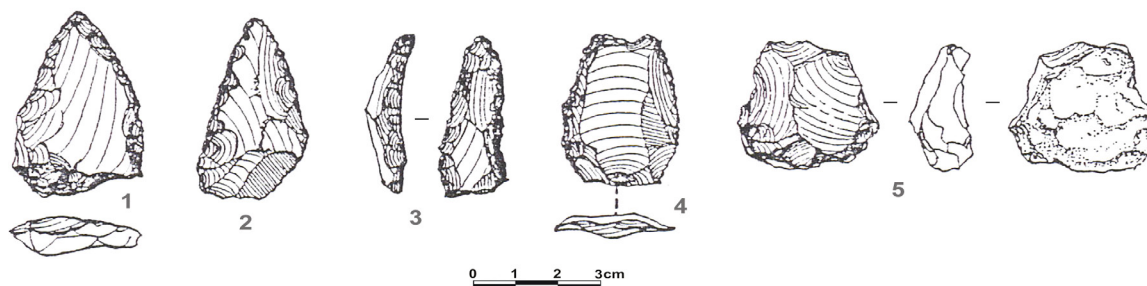
سنگی و بقایای جانوری به دست آمد که عمدتاً از بستر ثانویه به دست آمدند و شمار کمتری نیز مربوط به لایه‌های برجای انتهای غار بودند. مجموعه کوچک دست‌ساخته‌های سنگی که بیش از صد نمونه است شامل سنگ‌مادر، تراشه، ضایعات و ابزارهای شاخص مانند تیزه و خراشنده جانبی و یک مورد اسکنه است که اکثراً آنها دارای ابعاد کوچکی هستند (شکل ۸). مجموعه به دست آمده از گمانه‌های نزدیک دهانه غار دارای تولیدات کشیده و شمار بیشتری سنگ مادرهای تراشه-تیغه و همچنین خراشنده جانبی است. در مجموع صنعت موستری کیارام از لحاظ ابعاد کوچک سنگ مادر و تولیدات آن و شمار بیشتر خراشنده‌های جانبی بسیار به موستری زاگرس شباهت دارد (McBurney, 1964).

کیلومتری شرق مینودشت، دو کیلومتری شرق روستای فرنگ، در کف یک دره و مشرف بر بستر رودخانه‌ای فصلی دلدل واقع شده است (شکل ۷).

غار کیارام در بررسی‌های سال ۱۳۴۲ چارلز مک‌برنی شناسایی و کاوش شد (McBurney, 1964). غار حدود ۲۰ متر عمق با دهانه‌ای به عرض حدود ۱۰ متر و ارتفاع بیش از دو متر است. مک‌برنی تعداد هشت گمانه در نقاط مختلف کف غار حفر کرد که عمق آنها در دهانه بیشتر (نزدیک به ۳ متر) بود. بیشتر مواد پارینه‌سنگی میانی شامل دست‌تراش‌های سنگی و بقایای استخوانی جانوری که در گمانه‌های نزدیک دهانه خارج از بافت اولیه خود بودند. نهشته‌های برجای پارینه‌سنگی میانی در گمانه‌های انتهای غار، در زیر یک لایه استلاگمیت بخوبی حفظ شده بودند. در نتیجه این کاوش‌ها مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های



شکل ۷. غار کیارام در دره دلدل، مینودشت، گلستان، دوره پارینه‌سنگی میانی



شکل ۸. دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی میانی از غار کیارام

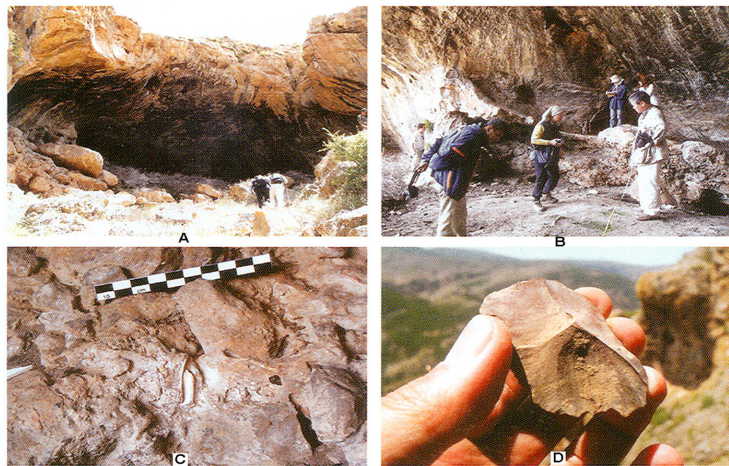
هموار است در چند نقطه پوشیده از تخته سنگ‌های ریزش کرده از سقف است (شکل ۹).

هیات مشترک باستان‌شناسی ایران و کره در سال ۱۳۸۶ دو گمانه در کف غار ایجاد کردند که گمانه بزرگتر در نزدیکی دهانه حفر شد. در این گمانه‌ها بجز بقایای عصر آهن و متاخرتر، آثاری از بقایای استقرار پارینه‌سنگی یافت نشد (Lee et al., 2010). اما در بررسی بقایای رسوبات برش در غار قطعه‌ای از آرواره یک علفخوار شناسایی شد و در بررسی دامنه مقابل غار نیز سه دست‌تراش سنگی شامل یک سنگ‌مادر، یک خراشنده دو جانبی و یک تراشه لوالوا به دست آمد (شکل ۱۰). به نظر می‌رسد که رسوبات پارینه‌سنگی کف غار به علت ریزش دهانه و نفوذ آب به درون غار دچار فرسایش شده‌اند. با توجه به ارتفاع نسبتاً زیاد غار احتمالاً بقایای استقرار پارینه‌سنگی میانی مربوط به یک میان دوره کم یخبندان پلیستوسن جدید است.

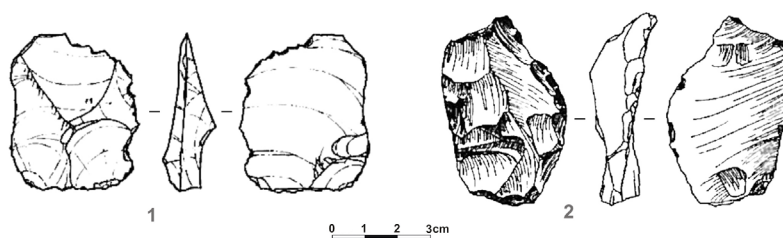
بقایای جانوری یافت شده شامل علفخوارانی چون گاو وحشی، گوزن قرمز و کرگدن و همچنین گوشت‌خوارانی چون گرگ، گربه وحشی و خرس است. مک‌برنی با توجه به بقایای جانوری مانند گوزن (مرال)، گاو وحشی و خرس که منطبق با محیط جنگلی هستند، زمان استقرار پارینه‌سنگی میانی در کیارام را مربوط به آخرین دوره میان یخچالی یا میان دوره کم یخبندان پس از آن می‌داند (McBurney, 1964).

- غار یرشلمان

این غار در یک کیلومتری شمال غربی روستای جاران، در منطقه دیلمان گیلان واقع شده و نخستین بار در بررسی باستان‌شناسی منطقه توسط محمود موسوی و ولی جهانی در سال ۱۳۸۳ شناسایی شد. دهانه غار به سمت جنوب و مشرف جاده جاران - یرشلمان و دره‌ای به عمق حدود ۲۰۰ متر است. غار ۲۱ متر طول، ۲۷ متر عرض و ارتفاع سقف آن حدود ۵ متر است. پیشانی غار به علت ریزش عقب نشسته و کف غار که نسبتاً



شکل ۹. غار یرشلمان و یافته‌های آن (Daegu National Museum 2009)



شکل ۱۰. دست ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی میانی از غار یرشلمان: ۱. تراشه لوالوا، ۲. خراشنده دو جانبی (منبع: Lee et al., 2010)

- غار بوزیر

۵ تا ۶ متر عرض و دهانه آن که به جهت جنوب شرقی است، در حدود ۲/۵ متر ارتفاع دارد (شکل ۱۱). غار در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۹ توسط تیمی به سرپرستی اسداله جعفرزاده کاوش شد. گمانه‌ای به ابعاد ۳ در ۴ متر در دهانه غار تا عمق ۲۱۰ سانتیمتری کاوش شد که شامل شش واحد لایه نگاری بود.

غار بوزیر در منطقه لریک واقع در کوه‌های تالش در جمهوری آذربایجان واقع شده است. این غار در ارتفاعات دهلین‌داش و مشرف به دره رودخانه زوند چای، در ارتفاع حدود ۱۶۴۰ متری از سطح دریا واقع شده و در حدود سه کیلومتر با روستایی به همین نام در نزدیکی مرز ایران فاصله دارد. غار ۱۲ متر طول، بین



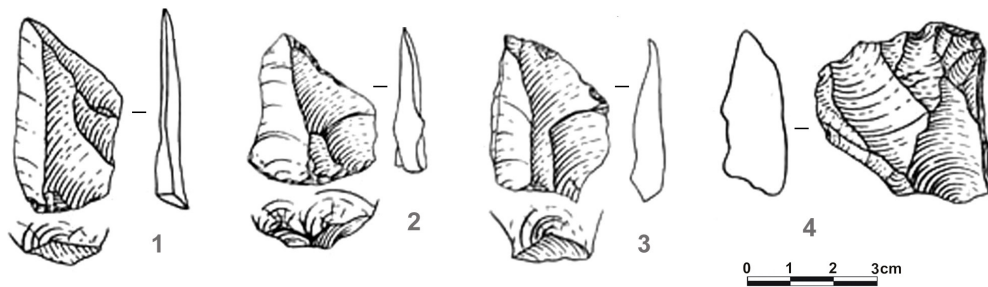
شکل ۱۱. موقعیت غار بوزیر در پای دیواره صخره‌ای قله دهلین‌داش، موقعیت دهانه با فلش مشخص شده است (منبع: Azerbaijan National Academy of Sciences - Institute of Archaeology and Ethnography)

(Djafarov, 2008). آثار شکستگی و سوختگی در استخوان‌ها نشان از نقش انسان در انباشت آنها دارد. طبق نظر جعفرزاده استقرار پارینه سنگی میانی غار بوزیر در حدود ۱۲۰ هزار سال قدمت دارد و مربوط به آشکوب ایزوتوپ ۵ است.

با توجه به موقعیت غار در یک منطقه کوهستانی و ارتفاع بالای آن و همچنین وجود بقایای گوزن که منطبق با محیط‌های جنگلی و نیمه جنگلی است، بقایای استقرار پارینه سنگی میانی غار همچون کیارام مربوط به یک دوره میان یخچالی یا میان دوره کم یخبندان است. شمار کم ابزارهای روتوش شده احتمالاً نشانه استفاده کوتاه مدت از غار است که طی آن ابزارهای سنگی برای آماده سازی لاشه شکار (بز کوهی و گوزن) و دیگر کاربردهای سبک استفاده شده‌اند.

لایه‌های ۳ تا ۵ به ضخامت کلی ۱۱۰ سانتیمتر حاوی بیش از ۵۰۰ قطعه بقایای جانوری و تعداد ۶۱ دست‌ساخته سنگی با ویژگی‌های فناوری و گونه‌شناسی دوره پارینه سنگی میانی بود (Djafarov, 1999). منابع سنگ استفاده شده شامل چرت، اسلیت سیلیسی، افسیدین و آندزیت است. مجموعه شامل سنگ‌مادر دیسکی (۲)، تراشه و قطعات تراشه (۵۰) و ابزار (۹) است. ابزارها عمدتاً خراشنده جانبی و تیزه لوالوا هستند. در طرح‌های منتشر شده یک اسکنه هم دیده می‌شود. با توجه به طرح‌ها تراشه‌های کشیده و تیزه های لوالوا دارای سکوی ضربه ساده هستند (شکل ۱۲).

بقایای جانوری به پستانداران، جوندگان و پرندگان منسوب شده‌اند که با توجه به اینکه اغلب نمونه‌ها شکسته و کوچک هستند، شمار کمی از آنها در حد گونه قابل شناسایی بودند که از میان آنها می‌توان به بز کوهی، گوزن و روباه اشاره کرد



شکل ۱۲. دست ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی میانی از غار بوزیر (Djafarov 2008)

نشده است. در بررسی‌های سال ۱۳۸۵ هیئت مشترک ایران-روسیه در استان اردبیل، پراکنشی از دست‌ساخته‌های سنگی بر روی پادگانه رودخانه‌ای در ارتفاع حدود ۱۲۰۰ متری، در حدود ۳۰ کیلومتری جنوب غرب خلخال شناسایی شد. مجموعه گردآوری شده شامل ۲۵ دست‌ساخته سنگی از جمله ساتور، چند وجهی، تراشه ضخیم، خراشنده، سوراخ‌کننده و سنگ مادرهای مختلف است که طبق نظر هیئت مربوط به سنت الدووان هستند (درویانکو و همکاران ۱۳۹۲).

شواهد استقرارهای انسانی پلیستوسن میانی در شماری از غارها و محوطه‌های باز منطقه قفقاز یافت شده‌اند که از میان آنها می‌توان به غارهای کودارو، تسونا، آزیخ و محوطه‌های باز شاتانی در، آرنزی، جرابر و گاراجا اشاره کرد. تقریباً کلیه مجموعه‌های دست‌تراش سنگی پلیستوسن میانی که از محوطه‌های باز و غارهای جنوب قفقاز به دست آمده‌اند در گروه آشولی متاخر قرار می‌گیرند. مجموعه‌های آشولی منطقه معمولاً دارای درصدی از ابزارهای بزرگ دو رویه هستند که برخی از آنها مانند تبردستی و شکافنده از تراشه‌های بزرگ ساخته شده‌اند. در گروه ابزارهای کوچک، خراشنده جانبی، دندان‌دار-کنگره دار و تیزه‌های ضخیم دیده می‌شوند (Doronichev & Golovanova, 2003; Lioubine, 2002). در برخی از این مجموعه‌ها علاوه بر تولید ابزارهای بزرگ دورویه، استفاده از شیوه لوالوا نیز دیده می‌شود (Adler et al., 2014; Liubin & Bosinski, 1995)

تعدادی محوطه باز و تک‌یافته در گیلان و آذربایجان شرقی و غربی یافت شده که برخی از آنها قابل انتساب به فرهنگ آشولی هستند. نزدیکترین این محوطه‌ها گنج پر در دره سفید رود، در حدود ۱۷ کیلومتری شمال غرب دربندرشلی است. محوطه گنج

چشم‌انداز فرامنطقه‌ای

شواهد باستان‌شناسی حاکی از این است که گروه‌های انسان ریخت پارینه‌سنگی قدیم از حدود یک و نیم تا دو میلیون سال پیش در غرب دریای کاسپی حضور داشتند. آثار این استقرارهای اولیه در محوطه دمانیسی در حاشیه یک دریاچه مربوط به پلیستوسن قدیم یافت شده که با توجه به سن‌سنجی‌های انجام شده در حدود ۱۸۰۰۰۰۰ سال پیش طی یک دوره گرم و خشک مورد سکونت انسان‌های راست قامت بوده است. علاوه بر مجموعه بزرگی از بقایای انسانی از جمله چندین جمجمه کامل، شمار زیادی دست‌ساخته سنگی و همچنین سنگواره گونه‌های مختلف علفخوار و گوشتخوار به دست آمده است (Gabunia & Vekua, 1995). انسان ریخت‌های دمانیسی زیر گروه انسان راست قامت هستند و دارای جثه‌ای کوچک و جمجمه‌ای با ظرفیت کم و آرواره U شکل بودند. بررسی جمجمه‌ها نشان‌دهنده تنوع ریخت‌شناسی زیادی در آنها است که بازتاب گوناگونی در جمعیت‌های اولیه انسان راست قامت است (Rightmire et al., 2006). دست‌تراش‌های سنگی که اغلب از سنگ آذرین ساخته شده‌اند شامل سنگ‌مادر-ساتور، سنگ‌مادرهای یک رویه و دو رویه با آثار برداشت محدود و شمار زیادی تراشه کوچک است که اغلب فاقد روتوش و یا دارای روتوش حاصل از استفاده هستند. de Lumley این صنعت ساده را به افق فرهنگی پیش‌اولدووان منسوب کرده است (de Lumley et al., 2005).

با توجه به یافته‌های دمانیسی می‌توان انتظار داشت که بقایای استقرارهای پلیستوسن قدیم در مناطق همجوار قفقاز از جمله البرز به دست بیاید. اما متأسفانه به دلیل کمبود پژوهش‌های انجام شده تاکنون از این محدوده زمانی بقایای مشخصی گزارش

است. کاوش‌های انجام شده توسط باستان‌شناسان آذری به سرپرستی محمدعلی حسین‌اف و اخیراً توسط باستان‌شناسان بریتانیایی و اسپانیایی باعث شناسایی نزدیک به ۱۲ متر توالی بقایای استقرار پارینه‌سنگی قدیم و میانی در این غار شده است (Huseinov, 2010; Fernandez-Jalvo, 2016).

آثار سکونت اواخر دوره پارینه‌سنگی قدیم شامل دست‌ساخته‌های سنگی آشولی از جمله تبردستی و سایر ابزارهای بزرگ دورویه، بقایای اجاق، بقایای جانوری و مهم‌تر از همه بقایای انسان است که در لایه‌های ۵ تا ۱۰ به دست آمده‌اند. لایه ۶-۵ به فرهنگ آشولی پارینه‌سنگی قدیم با تاریخ ۳۰۰-۲۰۰ هزار سال پیش منسوب شده است. در کاوش‌های حسین‌اف در لایه ۵ قسمتی از آرواره انسان یافت شد که مربوط به زنی با سنی بین ۲۰ تا ۲۵ است. با توجه به بررسی‌های انجام شده این قطعه آرواره تحتانی دارای ویژگی‌های مثل ضخامت تنه آرواره، اندازه کوچک دندان آسیا در مقایسه با آرواره و همچنین فضای خالی پشت آخرین دندان آسیا است که در آرواره انسان هایدلبرگی (*Homo heidelbergensis*) و انسان نئاندرتال کهن دیده می‌شود (شکل ۱۳). اما وجود برخی ویژگی‌ها مثل صافی نسبی خط میلوئیوئید احتمال ارتباط نمونه آزیخ را به انسان هایدلبرگی تقویت می‌کند (King et al., 2016). هایدلبرگی‌ها در آفریقا، اروپا و غرب آسیا، در حدود ششصد هزار سال قبل یا بیشتر ظاهر و در حدود دویست هزار سال پیش ناپدید شدند (Herrera & Garcia-Bertrand, 2018).

پر در دامنه جنوبی تپه جلالیه (کلورز)، در ارتفاع حدود ۲۳۰ متری از سطح دریا و مشرف بر رودخانه کلورز است. طی سه بررسی در سال ۸۲-۱۳۸۱ مجموعه‌ای نزدیک به ۱۴۰ نمونه دست‌ساخته سنگی در مساحتی نزدیک به نیم هکتار گردآوری شد. بیش از نیمی از مجموعه از سنگ آهک و بخش عمده‌ای از سایر قطعات از سنگ کوارتزیت و سنگ‌های آذرین مانند توف، آندزیت و بازالت ساخته شده‌اند. مجموعه شامل شمار زیادی سنگ مادر-ساتور، خراشنده‌های خشن، دو رویه، سنگ‌مادر و تراشه‌های بزرگ است. دورویه‌ها حدود ۱۰ درصد مجموعه را تشکیل می‌دهند و شامل نمونه‌هایی شبیه به تبر دستی، شکافنده و یک پیک هستند. نمونه‌ها از لحاظ ریخت‌شناسی چندان همگن نیستند و تنوع در آنها زیاد است. فرم اولیه قطعات شامل تراشه، قطعات زاویه‌دار، قلوه سنگ و قطعات نامشخص است. تراشه نسبت به سایر فرم‌ها بیشتر استفاده شده است. برای روتوش آنها به احتمال قوی از ضربه‌زن سخت (سنگی) استفاده شده است (بیگلری ۱۳۸۵). با توجه به اینکه ارتباط مجموعه با یادگانه‌های پلیستوسن سفیدرود نامشخص است، انتساب آن به فرهنگ آشولی نیازمند بررسی بیشتری است.

غار آزیخ در جمهوری آذربایجان، در ۳۸۰ کیلومتری شمال غرب دربند رشی یکی از نزدیک‌ترین مکان‌های پارینه‌سنگی قدیم به البرز است که بخوبی سالیابی شده است. غار آزیخ بخشی از یک سیستم کارستی با گالری‌ها و ورودی‌های متعدد در ارتفاع ۹۶۰ متری از سطح دریا در حوضه رودخانه کوروچای



شکل ۱۳. مولژ آرواره انسان از لایه ۵ غار آزیخ، مربوط به زنی با سنی بین ۲۰ تا ۲۵، احتمالاً انسان هایدلبرگی

(King et al., 2016)

حداقل از حدود ۱۰۰ هزار سال پیش در این منطقه حضور داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس شواهد موجود، منطقه البرز حداقل از اواخر دوره پارینه‌سنگی قدیم مورد سکونت انسان بوده است. هرچند طبق مدارک به دست آمده از مناطق مجاور از جمله قفقاز این احتمال قوی وجود دارد که طی گسترش نخستین موج جمعیتی انسان راست قامت از آفریقا به آسیا، این انسان ریخت‌ها وارد منطقه البرز نیز شده باشند. غار دربند رشی نشان می‌دهد که همانند جنوب قفقاز، در البرز نیز شماری از غارها بطور متناوب مورد استفاده گروه‌های شکارگر-گردآور و خرس‌های غار بوده‌اند. سال‌یابی مطلق و وجود گونه‌های جانوری انطباق یافته با محیط‌های جنگلی چون گاو وحشی، گوزن و خرس غار نشان می‌دهد که در آشکوب ایزوتوپی ۷ یعنی در حدود ۲۵۰-۲۰۰ هزار سال پیش پوشش جنگلی حداقل تا ارتفاع ۷۵۰ متری در غرب البرز مرکزی وجود داشته است.

با توجه به یافته‌های غار کیارام، یرشلمان، بوزیر و چند محوطه باز دیگر، گروه‌های شکارگر-گردآور پارینه‌سنگی میانی در اکثر نواحی البرز حضور داشته‌اند. متأسفانه به علت نبود سال‌یابی‌های مطلق و شمار محدود مکان‌های کاوش شده نمی‌توان این یافته‌های محدود را در یک چارچوب زمانی مشخص قرار داد. آغاز این دوره در البرز با توجه به سال‌یابی‌های آزیخ احتمالاً در حدود ۲۰۰ هزار سال پیش و پایان آن با توجه به یافته‌های زاگرس احتمالاً در حدود ۴۰ هزار سال پیش بوده است. وجود گونه‌های منطبق با محیط‌های جنگلی و نیمه جنگلی مثل گوزن (مرال)، گاو وحشی و خرس در مکان‌های کاوش شده نشان می‌دهد که این سکونت‌ها احتمالاً مربوط به دوره میان‌یخچالی یا یک میان‌دوره کم یخبندان آشکوب ایزوتوپی ۵ هستند که در چارچوب زمانی تقریبی بین ۱۲۸ هزار سال تا حدود ۷۰ هزار سال پیش جای می‌گیرند. البته این چارچوب زمانی پیشنهادی کاملاً نسبی است و نیازمند انجام سن‌سنجی‌های مطلق در این مکان‌ها است.

با توجه به ویژگی‌های فناوری و گونه‌شناسی صنعت سنگ پارینه‌سنگی میانی غار کیارام بنظر می‌رسد موستری زاگرس تا البرز شرقی نیز نفوذ کرده باشد. مجموعه یرشلمان بواسطه شمار

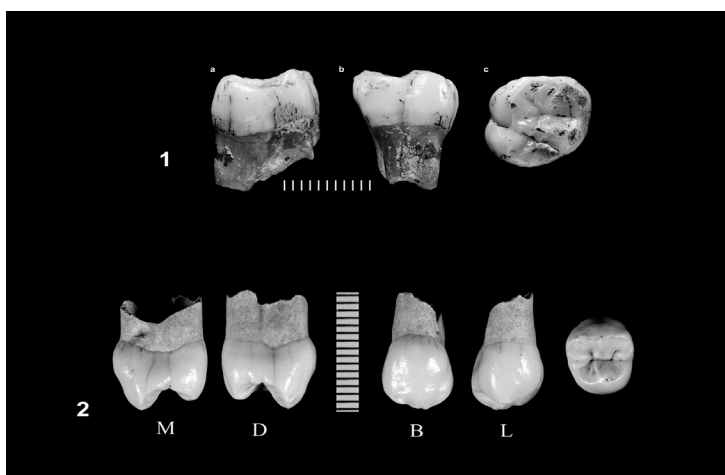
بقایای استقراری یافت شده در مکان‌های پلیستوسن میانی قفقاز که عمدتاً بین ۴۰۰ تا ۲۰۰ هزار سال قدمت دارند، می‌تواند مربوط به انسان هایدلبرگ و شاید انسان نئاندرتال کهن باشند. همانطور که اشاره شد تنها بقایای سال‌یابی شده پارینه‌سنگی قدیم در البرز مربوط به غار دربند رشی است که تقریباً همزمان با سکونت انسان هایدلبرگ یا نئاندرتال کهن در غار آزیخ مورد استفاده بوده است. با توجه به شباهت‌های دو منطقه از لحاظ جغرافیایی و زیست محیطی و پراکنش برخی گونه‌های قفقازی به البرز از جمله خرس غار، می‌توان انتظار داشت که گروه‌های هایدلبرگی یا شاید نئاندرتال‌های کهن نیز تا جنوب دریای کاسپی و البرز پراکنده شده باشند.

بر خلاف البرز، اطلاعات ما از پراکنش محوطه‌های دوره پارینه‌سنگی میانی در مناطق مجاور مثل قفقاز و زاگرس بیشتر است. در نتیجه کاوش‌های انجام شده در چند غار در جمهوری آذربایجان، اطلاعاتی از صنایع سنگی موستری، معیشت، دیرینه محیط و گاهنگاری آنها در دست است. از مکان‌های مهم کاوش شده می‌توان به غارهای تاگلار و آزیخ اشاره کرد (Djafarov 1999). صنایع پارینه‌سنگی میانی در جنوب قفقاز از جمله آذربایجان و بخش‌هایی از ارمنستان در گروه موستری زاگرس قرار می‌گیرند. ویژگی‌های فناوری و گونه‌شناسی این مجموعه‌ها شامل استفاده از شیوه لولوای یک سویه و دو سویه، استفاده از تکنیک نهر ابراهیم و در صد بالای ابزارهای روتوش شده که در مجموعه تاگلار بخوبی دیده می‌شود (Djafarov 2008).

لایه‌های ۲-۳ آزیخ حاوی توالی غنی از استقرارهای پارینه‌سنگی میانی است که بین حدود ۱۸۴ تا ۱۰۰ هزار سال پیش سن‌سنجی شده است (Fernandez-Jalvo, 2016). در کاوش بخش بالایی لایه ۲ همراه با بقایای خرس غار یک دندان آسیای کوچک مربوط به آرواره بالای انسان یافت شد. با توجه به ویژگی‌هایی چون هیپوکون برجسته و شکل اریب تاج در این دندان که معمولاً در دندان‌های آسیای کوچک آرواره بالای نئاندرتال‌ها دیده می‌شود، این نمونه مربوط به انسان نئاندرتال است. سن‌سنجی دندان آسیای خرس غار از این لایه به شیوهٔ تشدید اسپین الکترونی (ESR) تاریخی در حدود ۱۰۰ هزار سال پیش عرضه کرده است (King et al., 2016). بر اساس مدارک غار آزیخ دوره پارینه‌سنگی میانی احتمالاً در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار سال پیش در منطقه شروع شده و انسانهای نئاندرتال نیز

دندان (Trinkaus & Biglari, 2006; Zanolli et al., 2019). آسیای کوچکی در لایه ۲ غار آزیخ حضور نئاندرتال‌ها در جنوب قفقاز را تأیید می‌کند. بقایای نئاندرتال آزیخ همراه با صنعت سنگ نوع موستری زاگرس است. با توجه به این مدارک احتمال اینکه البرز نیز در محدوده پراکنش نئاندرتال‌ها و احتمالاً گروه موستری زاگرس بوده باشد، بسیار قوی است (شکل ۱۴).

اندک آن چندان قابل مقایسه نیست، هرچند استفاده از شیوه لوالوا در آن مشخص است. در مجموعه بوزیر نیز تیزه لوالوا و نمونه‌های کشیده حضور مشخصی دارند. مجموعه‌های موستری زاگرس در غار شانیدر در شمال غرب زاگرس و احتمالاً غار بیستون در غرب زاگرس با انسان‌های نئاندرتال مرتبط هستند. کشف یک دندان پیش آسیای نئاندرتال در غرب زاگرس نیز تأییدی بر حضور نئاندرتال‌ها در این بخش از زاگرس است (Trinkaus, 1983).



شکل ۱۴. (۱) دندان آسیای کوچک آرواره بالای انسان نئاندرتال، بخش بالایی لایه ۲، غار آزیخ (King et al., 2016); (۲) دندان پیش آسیای نئاندرتال از غار وزمه، کرمانشاه (Zanolli et al., 2019)

و سردبیر محترم مجله پژوهش گردشگری که با صبوری تأخیر طولانی نگارنده در ارسال مقاله را تحمل کردند. با سپاس ویژه از دکتر ولی جهانی، معاون محترم میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان گیلان که به واسطه تلاش‌های ایشان و همکارانشان اطلاعات ما از باستان‌شناسی البرز غربی طی دهه‌های اخیر افزایش چشمگیری داشته است.

تعارض در منافع

بین نویسندگان تعارضی در منافع گزارش نشده است.

با نگاهی به تاریخچه مطالعات پارینه‌سنگی انجام شده در البرز می‌توان پی برد که بنا به دلایل مختلفی از جمله توجه بیشتر باستان‌شناسان به اواخر دوران پارینه‌سنگی و شمار بیشتر مکان‌های کاوش شده اواخر پلیستوسن جدید در این منطقه، دوره‌های قدیمی‌تر از جمله پارینه‌سنگی میانی و پارینه‌سنگی قدیم کمتر مورد توجه بوده‌اند. بدون تردید انجام پژوهش‌های هدفمند و چارچوب دار در مکان‌های پارینه‌سنگی قدیم و میانی البرز می‌تواند در روشن شدن نقش البرز در پراکنش جوامع پارینه‌سنگی قدیم و میانه در این کریدور طبیعی بین آسیای مرکزی و قفقاز و چگونگی انطباق آنها با این بومساز خاص موثر باشد.

سپاسگزاری

با سپاس از دکتر بهروز عمرانی، رئیس محترم پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری برای دعوت نگارنده برای ارائه مقاله در این ویژه‌نامه و دکتر ناصر رضایی، رییس محترم پژوهشکده گردشگری



فهرست منابع

- اهلرز، اکارت ۱۳۷۲، ایران: مبانی کشورشناسی جغرافیایی، ترجمه: محمد تقی رهنمایی، جلد اول، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران
- بیگلری، فریدون، ولی جهانی، مرجان مشکور، آلن آرگان، سونیا شیدرنگ و کمال طاهری ۱۳۸۶، غار دربند: شواهدی نویافته از دوره پارینه سنگی قدیم در گیلان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۴۱، صص ۳۷-۳۰
- بیگلری، فریدون، ولی جهانی، مرجان مشکور و صارم امینی ۱۳۹۳، گمانه‌زنی در مکان پارینه‌سنگی قدیم غار دربند رشی، رودبار، گیلان، مجموعه مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، صص ۱۰۴-۱۰۱، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی، تهران

- Adler, D.S., Wilkinson, K.N., Blockley, S., Mark, D.F., Pinhasi, R., Schmidt-Magee, B.A., Nahapetyan, S., Mallol, C., Berna, F., Glauberman, P.J., Raczyński-Henk, Y., Wales, N., Frahm, E., Jöris, O., MacLeod, A., Smith, V.C., Cullen, V.L. and Gasparyan, B. 2014 Early Levallois Technology and the Lower to Middle Paleolithic transition in the Southern Caucasus. *Science* 345: 1609 – 1613.
- Akhani H., Djamali M., Ghorbanalizadeh A. & Ramezani E., 2010. Plant biodiversity of Hyrcanian relict forests, N Iran: an overview of the flora, vegetation, palaeoecology and conservation. *Pak. J. Bot.* 42: 231-258.
- Argant, A. 2008. l'ours de Darband (GILAN – IRAN), rapport d'étude, Unpublished report. National Museum of Iran
- Aubert, C. E. Brisset, M. Djamali, A. Sharifi, P. Ponel, B. Gambin, T. A. Azirani, F. Guibal, H. Lahijani, A. Naderi Beni, 2017. Late glacial and early Holocene hydroclimate variability in northwest Iran (Talesh Mountains) inferred from chironomid and pollen analysis. *Journal of Paleolimnology* 58 (2), pp.151167-.
- Biglari, F., V. Jahani, 2011. The Pleistocene Human Settlement in Gilan, Southwest Caspian Sea: Recent Research, *Eurasian Prehistory* 8 (128-3 :2-
- de Lumley, H., M. Nioradzé, D. Barskyc, D. Cauche, V. Celiberti, G. Nioradzé, O. Nottere, D. Zvania, D. Lordkipanidze., 2005, Les industries lithiques préoldowayennes du début du Pléistocène inférieur du site de Dmanissi en Géorgie, *L'anthropologie* 109 :1-182
- Djafarov, A.K. 1999. Middle Palaeolithic of Azerbaijan, Baku (in Russian)
- Djafarov, A.K. 2008. The Stone Age of Azerbaijan. Chapters I-X, *Archaeology of Azerbaijan*, Vol. 1: pp. 15-119. Baku. (in Azerbaijani).
- Doronichev, V & L. Golovanova. 2003. Bifacial Tools in the Lower and Middle Paleolithic of the Caucasus and their contexts. In *Multiple Approaches to the Study of Bifacial Technologies*, Edited by Marie Soressi and Harold L. Dibble, pp77108-, Philadelphia: University of Pennsylvania, University Museum of Archaeology and Anthropology.
- Fernández-Jalvo, Y., Andrews, P., King, T., and Yepiskoposyan, L., (eds.). 2016. *Azokh Cave and the Transcaucasian Corridor, Vertebrate Paleobiology and Paleoanthropology Series*. Springer, Dordrecht.
- Gabunia L. and Vekua A. 1995. A Plio-Pleistocene hominid from Dmanisi, east Georgia, Caucasus. *Nature* 373:509512-.
- Herrera, R., and R. Garcia-Bertrand 2018 *Ancestral DNA, Human Origins, and Migrations*, Academic Press.
- Huseinov, M.M. 2010. Lower Paleolithic of Azerbaijan. Institute of Archaeology and Ethnography, Baku. (in Russian).
- Kehl M, 2009. Quaternary climate change in Iran - the state of knowledge. *Erdkunde* 63:1 17.
- Khormali F, Ghergherechi S, Kehl M, Ayoubi S, 2012. Soil formation in loess-derived soils along a subhumid to humid climate gradient, Northeastern Iran. *Geoderma* 179 -180:113122-.

- King, T., Compton, T., Rosas, A., Andrews, P. Yepiskoposyan, L., Asryan, L. (2016). Azokh Caves Hominin Remains. In: Yolanda Fernández-Jalvo, Tania King, Levon Yepiskoposyan, Peter Andrews (Eds.), Azokh Cave and the Transcaucasian Corridor, Pp. 2754-, Vertebrate Paleobiology and Paleoanthropology Series, Springer. Dordrecht.
- Krijgsman, W., Tesakov, A., Yanina, T., Lazarev, S., Danukalova, G., Van Baak, CV.G.C., Agustí, J., Alçiçek, M.C., Aliyeva, E., Bista, D., Bruch, A., Büyükmeriç, Y., Bukhsianidze, M., Flecker, R., Frolov, P., Hoyle, T.M., Jorissen, E.L., Kirscher, U., Koriche, S.A., Kroonenberg, S.B., Lordkipanidze, B., Oms, O., Rausch, L., Singarayer, J., Stoica, M., van de Velde, S., Titov, V.V., Wesselingh, FG.P. 2019. Quaternary time scales for the Pontocaspian domain: Interbasinal connectivity and faunal evolution, Earth-Science Reviews, 188, 140-.
- Lee, H, Lee. C, Hong. H, Bae. K., 2010. Archaeological Surveys in Gilan Province, Iran, in Bae, K. (ed) Current Archaeological Studies of Northern Iran, Pp. 2952-.
- Leroy, S. A. G., Amini, A., Gregg, M. W., Marinova, E., Bendrey, R., Zha, Y., Naderi Beni, M and Nashli, H. F, 2019. Human responses to environmental change on the southern coastal plain of the Caspian Sea during the Mesolithic and Neolithic periods. Quaternary Science Reviews, 218, 343364-.
- Lioubine, V. P., 2002, L'acheuleen du caucase, ERAUL 93, Liege
- Rightmire, G.P., D. Lordkipanidze, and A. Vekua., 2006. Anatomical descriptions, comparative studies and evolutionary significance of the hominin skulls from Dmanisi, Republic of Georgia, Journal of Human Evolution 50:115141-
- Trinkaus E. 1983. The Shanidar Neandertals. New York: Academic press
- Zanolli, C, F. Biglari, M. Mashkour, K. Abdi, H. Monchot, K. Debue, A. Mazurier, P. Bayle, M. Le Luyer, H. Rougier, E. Trinkaus, R. Macchiarelli. 2019. Neanderthal from the Central Western Zagros, Iran. Structural reassessment of the Wezmeh 1 maxillary premolar. Journal of Human Evolution, Vol: 135. <https://doi.org/10.1016/j.jhevol.2019.102643>.